

پژوهشی که تحت عنوان «سعدی و جانسون»: پژوهشی تطبیقی درباره «گلستان و راسلاس» صورت گرفته است بر اساس اشارات مکرر به غنای ادبیات فارسی در راسلاس و شباهت‌های مشهود بین این دو اثر از نظر ساختار ظاهری، مضامین اخلاقی، فلسفی، آموزشی، سبک نگارش و جهان‌بینی کلاسیسیستی این دو اثر بوده است. این شباهت‌ها پژوهشگر را بر آن داشت که به تحقیق در مورد دو نکته اصلی بپردازد: ابتدا اینکه ساموئل جانسون، نویسنده و منتقد نامی قرن هیجدهم نئوکلاسیسیسم انگلستان تا چه حد با ادبیات شرق و ادبیات فارسی آشنایی داشته است که سبب شده در اثرش راسلاس بر عظمت این ادبیات تا این حد تأکید کند؟ دیگر اینکه این آشنایی و احتمالاً تأثیرپذیری از چه طریق صورت گرفته و سرانجام چگونه به شباهت‌های ظاهری مذکور منتهی شده است؟

با مراجعه به زندگینامه و منابع تاریخی، پژوهشگر به اطلاعات جالبی دست یافت که مایه شگفتی شد، زیرا نشان از این داشت که علاقه جانسون به ادبیات شرق و ادبیات فارسی ریشه در آشنایی او با آثار ترجمه شده به زبان فرانسه و سپس به زبان انگلیسی داشته است و حتی خود به ترجمه آثاری که متأثر از آثار شرقی بوده پرداخته و از طریق مطالعه ترجمه شاردن مستشرق و ایران‌شناس فرانسوی با آثار کلاسیک فارسی آشنا بوده است. در ادامه کار پژوهش، پژوهشگر به ردیابی و تطبیق شباهت‌ها میان این دو اثر

می‌پردازد. در این مقایسه نگارنده به شباهت‌های شایان توجهی بین مضامین اخلاقی، فلسفی و اجتماعی از یک طرف، و ساختار داستان - در - داستان سبک نگارش گلستان و راسلاس، از طرف دیگر، دست می‌یابد.

شاید یکی از مشهودترین شباهت‌ها میان سعدی و جانسون دیدگاه جهانی این دو نویسنده است که ریشه در ماهیت کلاسیسیستی جهان‌بینی آنان دارد. بنا بر شواهدی که از محققین سعدی در این بررسی اجمالی توسط نگارنده گردآوری شده است، همه ناقدان در تأکید بر دیدگاه جهانی وی همدل و هم‌کلام هستند. در اثبات دیدگاه کلاسیسیستی جانسون نیز چه گواهی آشکارتر از این که وی از واضعان، پیش‌کسوتان و نظریه پردازان مکتب نئوکلاسیسیسم قرن هجدهم بوده است به طوری که دیدگاه‌های وی درباره ادبیات کمک اصلی ارزیابی آثار کلاسیک این دوره بوده است.

یکی از محوری‌ترین اصول مکتب کلاسیسیسم، جهانی بودن آن است. بر همین اساس، رسالت نویسنده کلاسیک آن است ادبیاتی بیافریند که بی‌زمان باشد و در همه قرون و اعصار و برای همه نسل‌های انسانی دلنشین و خواندنی بنماید. این آن ادبیاتی است که از دیدگاه کلاسیسیسم ماندگار خواهد ماند. برای چنین نویسنده‌ای الگوی اصلی ادبیات همان طبیعت است که عنصری است جاودانه و غیرقابل تغییر که همواره بوده و هست و خواهد بود. پس نویسنده کلاسیک برای به تصویر کشیدن زندگی انسانی، باید به طبیعت انسان و به جنبه‌هایی از این طبیعت بپردازد که بین همه انسانها مشترک است و از روز ازل و ابتدای خلقت با سرشت

انسان درآمیخته است. این طبیعت مشترک بین همه انسانها و خصوصیات کلی که با گل انسان از ابتدای آفرینش سرشته شده است، از نظر نویسنده کلاسیک، به رغم همه تحولاتی که در زندگی بشر رخ داده، همچنان ثابت باقی مانده است. به عبارت دیگر، انسان ابتدای آفرینش جهان توسط پروردگار با انسان امروزی چندان توفیری ندارد. البته این بدان معنا نیست که کلاسیسیسم تفاوت‌های فردی را نادیده می‌گیرد. برعکس نویسنده کلاسیک از این تفاوت‌های فردی بهره می‌گیرد تا به قوانین کلی و ویژگی‌های مشترک بنا شود، هر انسانی در هر زمان و هر مکان با آن ارتباط برقرار می‌کند. خوبی و بدی در وجود انسان همواره به صورت معصومیت و پاکی و یا زشتی به شکل عشق به قدرت، حسادت و بخل، غرور، شهوانیت و غیره بروز کرده است. این ویژگی‌هایی نیست که با گذشت قرون و تغییر شکل زندگی انسانی، از وجود انسان زوده شود و خصوصیات دیگری جایگزین آنها گردد. به همین دلیل، دکتر ساموئل جانسون در اثرش راسلاس از زبان ایملاک، که در واقع نماینده افکار و باورهای خود او است، می‌گوید: «کار شاعر این نیست که به فرد بپردازد بلکه شاعر باید توجهش را بر نوع (Species) و بر خصوصیات کلی متمرکز کند: او بنا نیست به شمارش گلبرگ‌های گل لاله و یا به توصیف رنگ‌های مختلف درخت‌های یک جنگل بپردازد. او در تصویرش از طبیعت باید آن خصوصیات چشمگیر و برجسته را مورد تأکید قرار دهد که طبیعت را به شکل اصیل و ازلی آن به ذهن متبادر سازد.»^۱ بنابراین نویسنده کلاسیک این احساس تعهد را می‌کند که جهان اطراف خود را چنان بازتاباند که

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اثرش چون آینه‌ای باشد که در مقابل جهان هستی و طبیعت قرار گرفته است.

وجود این ویژگی در گلستان سعدی همان خصوصیتی است که سبب برجستگی و محبوبیت این اثر در میان ملل اروپا و جهان شده است. شادروان استاد زرین کوب می‌گوید:

«... (سعدی) در گلستان نظرش اینست که انسان و دنیا را آنچنان که هست توصیف کند... اما سعدی در توصیف و تصویر چنین دنیایی قدرت و مهارت عجیبی به خرج داده است و دنیایی که در گلستان ساخته است هر چند تا اندازه‌ای خیالی است، تصویر درست دنیای واقعی است با همه فراز و نشیبها و با همه غرایب و عجایب آن، این دنیا را سعدی نیافریده است، دیده است و درست وصف کرده.»^۲

همچنین جروم کلینتون در بحث خود درباره تأثیر سعدی بر امرسون به این نکته می‌پردازد که امرسون خلاصه‌ای از زندگی سعدی را ارائه می‌دهد تا «به خوانندگان بفهماند که وسعت تجربیات سعدی و مشکلاتی که با آنها روبرو بوده است، از او آدمی ساخته است که مثل همه نویسندگانی مشهور جهان تنها در یک ملت و یک شهر اهلیت ندارد، بلکه دنیایی است.»^۳ ایملاک نیز در راسلاس می‌گوید که هر

کشوری را که بدان سفر کرده است، سهمی در تقویت توانایی شاعرانه وی داشته است.

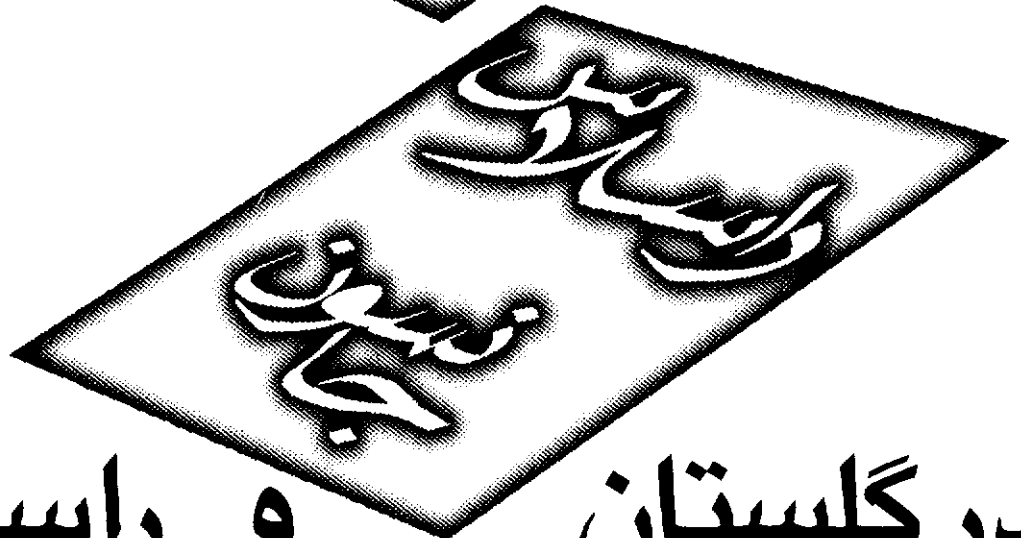
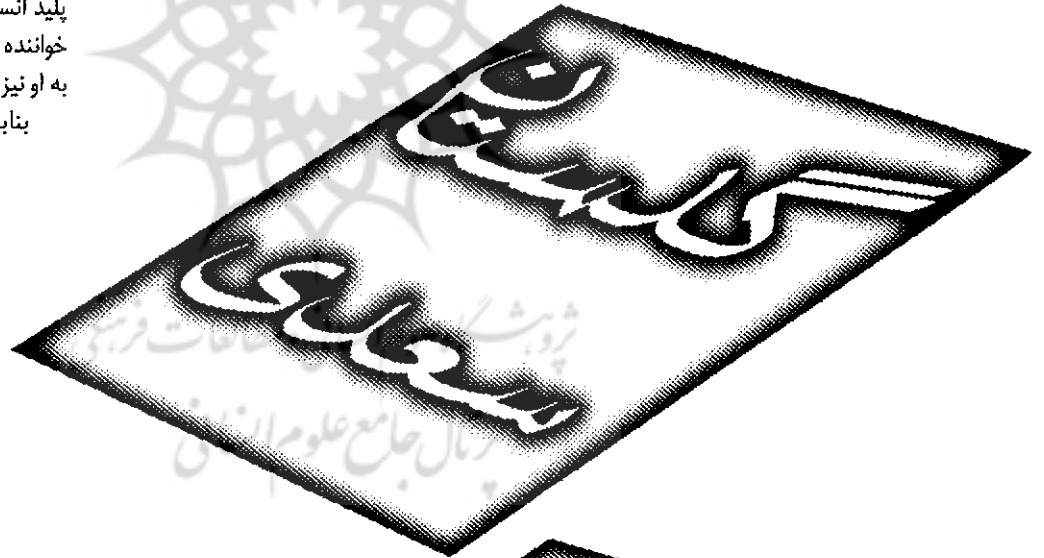
جاذبه کلاسیک گلستان سعدی و شباهت آن به سایر آثار کلاسیک به حدی است که داستان بیستم از باب هفتم دقیقاً یادآور بحثهای ارسطو در مورد ماهیت مالکیت است.^۴ هنری ماسه در تحقیق خود، مجموعه‌ای از نظرات ادباء را در مورد سعدی ارائه می‌دهد:^۵ رنان، زبان‌شناس و مورخ و منتقد فرانسوی، بر این باور است که «سعدی به واقع یکی از ماست». باریبه دومنار، در مقدمه ترجمه خود می‌گوید که سعدی از همان ظرافت هوراس، سهولت بیان اوید، حضور ذهن طنزآمیز رابله و سادگی اندیشه لافوتن بهره‌مند است.

بدینسان در میان نقدهای ناقدان غربی، مکرراً به اشاره آنان به جهانی بودن گلستان سعدی برمی‌خوریم.^۶ این شباهت بین جهان بینی سعدی و جانسون سبب شده است که سرویلیام جونز چنین اظهار نظر کند که «سعدی را می‌توان در کنار درآیدن و پوپ (معاصرین جانسون) قرار داد.»^۷ آربری نیز از امرسون نقل قول می‌کند که سعدی تنوع غریبی از موقعیت‌ها و رخدادها را به نمایش می‌گذارد و گستردگی تجربه و ژرف‌نگری او نسبت به تجربه انسانی با همین جنبه‌ها در دکتر ساموئل جانسون و جهانی بودن ادبیات

وی برابری می‌کند.^۸ در واقع هرگاه سخن از جانسون به میان می‌آید، بلافاصله نظرات کلاسیسیستی او در مورد ادبیات و شعر مطرح می‌گردد.^۹ در واقع، راسلاس بخاطر همان ماهیت کلاسیک، حتی امروز برای خوانندگانش جاذبه دارد، زیرا داستان راسلاس که داستان جستجوی انسانها بدنبال خوشبختی است، در دنیای آشفته امروزی که همه امیدهای انسان به یأس بدل می‌شود، بیانگر آرمانهای انسان امروز است.^{۱۰} با توجه به این امر که جانسون از نظریه پردازان نئوکلاسیسیسم قرن هیجدهم بوده است، بحث در مورد ماهیت کلاسیک جهان بینی او را در اینجا خاتمه داده و به دنبال کردن مظاهر آن در آثار سعدی و جانسون می‌پردازیم.

به هنگام بررسی ماهیت کلاسیک جهان بینی سعدی به شباهت افکار او با هوراس نظریه پرداز کلاسیک رم باستان پی می‌بریم. هوراس در نظریه اش درباره ادبیات می‌گوید که رسالت نویسنده تقلید از اعمال انسانی و دنیایی است که این اعمال در آن صورت گرفته است. بنابراین موضوع اصلی آثار کلاسیک، اعمال انسانی است ولی نویسنده یا شاعر بنا نیست به موعظه در مورد این اعمال بپردازد، بلکه باید با استفاده از پیرایه‌ها و زینت‌های زبانی چنان به این اعمال بپردازد که تحسین خواننده را نسبت به اعمال پسندیده انسانی و نفرت او را نسبت به اعمال پلید انسان برانگیزد. بدینسان با تحت تأثیر قرار دادن خواننده و مخاطب خویش نه تنها به او لذت بخشد بلکه به او نیز درسی بیاموزد.

بنابراین طبیعی است که یکی از مضامین اصلی



در گلستان

و راسلاس

هنر اولیایی نیا

ادبیات کلاسیک، انسان و شخصیت انسانی باشد. موضوع اصلی راسلاس جانسون حول محور شخصیت انسان و جستجوی او برای دستیابی به خوشبختی و سعادت ابدی است. آنچه در تمام زندگی و باورهای جانسون رخنه کرده، اعتقاد به این اصل است که خوشبختی فعلی و آتی انسان باید هدف اصلی همه فعالیت‌های بشری باشد. جانسون در عمل و در زندگی خصوصی خود نیز گرایش غیرقابل انکاری به انسان‌دوستی و خیرخواهی داشت.^{۱۱} برانسون در مقاله خود به این جنبه از شخصیت و دیدگاه جانسون که مبتنی بر موضوع انسان است می‌پردازد: «او خانه‌اش به یک مهمانخانه تبدیل شده بود... او با دل‌شکستگان و مطرودین مهربان بود، بدهکاران را یاری می‌داد و همه دارایی خود را به مستمندان می‌داد... با رهنمودهای خود نویسندگان جوان را یاری می‌داد، نوشته‌هایشان را ویراستاری می‌کرد و نقش قیّم را برای آنان ایفا می‌کرد»^{۱۲}

در نتیجه این ارتباط نزدیک با اقدار مختلف و انسان‌های گوناگون، جانسون چنان شناخت عمیقی از شخصیت انسانی کسب می‌کند که همین دستمایه نوشته‌های او می‌شود. تجلی همه این دانش بشری را در راسلاس می‌توان دید. دانش او از هموعانش سبب شد که بتواند همه مضامین بشری را به بهترین وجه در آثارش به نمایش گذارد. همچنین علاقه او به روانشناسی، به نقدهایش تنوع و بدعتی ویژه می‌بخشد. برای مثال تحلیل او از شخصیت‌های شکسپیر در سایه دانش او از طبیعت انسان، از ارزش و جذابیتی خاص برخوردار شده است.^{۱۳} حتی کاتلین گرانج در مقاله‌ای به دانش روانشناختی جانسون در مورد ذهن و شخصیت انسانی اشاره می‌کند که به آثار او بعد تازه‌ای می‌بخشد.^{۱۴} جانسون در راسلاس به تأثیر غم و اندوه، شادی و تخیل و حتی مشکلات خانوادگی بر شخصیت انسانها می‌پردازد. در مقاله دیگری به قلم هَنسِن (Hansen) با مقایسه راسلاس با بهشت گمشده میلتن، نشان می‌دهد که در راسلاس به بررسی مضمون انسان‌گرایانه یعنی طبیعت انسان و

نقش کلی آن در زندگی بشر می‌پردازد. او تأکید می‌کند که راسلاس، شخصیت اصلی داستان، از همان ابتدای داستان با این موقعیت دوگانه در بهشت زمینی خود روبرو می‌شود و مانند هاملت از خود می‌پرسد آیا انسان آفریده شده است که فقط به خوردن و خوابیدن بپردازد؟ اگر چنین است، چه تفاوتی با حیوان دارد؟ و خود در نهایت به این پاسخ می‌رسد که خداوند به انسان بیهوده اندیشه و توانایی‌های خداگونه عطا نکرده است. بنابراین راسلاس نیز چون سایر انسان‌گرایان به مسأله انسان، طبیعت و فطرت او و مسؤولیت‌ها و تعهدهایش می‌اندیشد. همچنین نویسنده اضافه می‌کند که زیبایی و ارزش کار جانسون در این است که سعی ندارد برای پیچیدگی‌ها و تعارض موجود در جهان هستی راه حلی ارائه دهد، بلکه این جهان و انسان را، گاه با عظمتش به نمایش می‌گذارد و گاه با بلاهتش.^{۱۵} این نظر کاملاً شبیه به نظری است که استاد زرین‌کوب در مورد سعدی و بازآفرینی واقع‌گرایانه جهان اطراف خود بیان می‌کند.^{۱۶} هاردی در مورد راسلاس می‌گوید که جانسون به توصیف «ایرانیها و مصریها نمی‌پردازد، بلکه به کل انسان و نوع بشر نظر دارد»^{۱۷} بازول می‌گوید: «این داستان با تمام جاذبه‌های تصاویر

شرقی‌اش، و قدرت و زیبایی زبان انگلیسی قادر است ما را از کنار همه صحنه‌های مهم زندگی عبور دهد و این صحنه زندگی را که سرشار از «بیهودگی و آزردهیهای روحی» است به ما بنمایاند»^{۱۸}

همچنین با یک نگاه گذرا به ابواب مختلف گلستان سعدی، خواننده متوجه موضوع و محور اصلی اثر، یعنی «انسان» خواهد شد. سعدی نیز با شناخت ژرفی که از شخصیت انسانی، کنشها و واکنشهای او دارد، به همه جنبه‌های شخصیتی او و به طبیعت وی می‌پردازد: همان توجه و تمرکز معمول و متداول در ادبیات کلاسیک. سعدی نیز مانند جانسون در اثرش با شناختی که از فطرت انسان دارد، همواره به انسان علیه از خودبیگانگی هشدار می‌دهد و او را به خودشناسی ترغیب می‌نماید. از نظر سعدی، خودشناسی اولین گام به سوی آزادی انسان است.^{۱۹} آرچر با توجه به دیدگاه ژرف سعدی در مورد انسان و تعمق وی در ابعاد شخصیتی انسان، از او به عنوان فیلسوف یاد می‌کند.^{۲۰} سرانجام، استاد غلامحسین یوسفی در مقدمه کلیات سعدی به توضیح در مورد موضوعاتی می‌پردازد که همگی با طبیعت انسان سر و کار دارد.



تاکنون سعی بر آن بوده است که شباهت میان دیدگاه و جهان‌بینی کلاسیک سعدی و جانسون را جستجو کنیم. گفتیم بر اساس اصول بنیادی کلاسیسیسم، ادبیاتی ماندگار است که بر عنصر جاودانه و غیرقابل تغییر طبیعت مبتنی باشد، زیرا طبیعت محک و الگوی هنر است. نویسنده کلاسیک باید طبیعت را، چه طبیعت بیرونی و چه طبیعت درونی انسان را - آن‌چنان که هست بنمایاند. در نئوکلاسیسیسم قرن هجدهم، وقتی سخن از طبیعت به میان می‌آید، بیشتر طبیعت انسان مدنظر است چنانچه دیدیم هوراس ادبیات و شعر ارزشمند را تقلیدی از اعمال انسانی و دنیایی که این اعمال در آن حادث می‌شود، می‌پندارد. بنابراین انسان و طبیعت وی سرلوحه این ادبیات است و چنانچه اشاره شد مضمون و موضوع اصلی گلستان و راسلاس، انسان است؛ موضوعی که مستلزم شناخت عمیق و تجربه گسترده، همه‌جانبه و جهان‌شمول نویسندگان آن است. این گونه ادبیات انتظار می‌رود نه تنها لذتبخش و دلنشین باشد، بلکه بینش خواننده را وسعت بخشد. با این وجود، منظور از آموزش، ارائه سخنرانی‌ها و خطابه‌های وعظ‌گونه نیست، زیرا این امر می‌تواند برای خواننده و مخاطب اثر ملال‌آور شود. ولی آنچه گلستان و راسلاس را بعنوان آثار برجسته ادبیات کلاسیک محک می‌زند، ماندگار بودن و خواندنی بودن آنها برای همه نسلها و در همه قرون و اعصار است. پندآموز بودن ادبیات خود یکی از اصول محوری کلاسیسیسم و از جاذبه‌های نخستین آن است. این جنبه غنی آموزشی این دو اثر که آنها را به عنوان دو اثر جاودانه کلاسیک برجسته ساخته، شایسته بحث و بررسی گسترده‌تری است تا نقاط مشترک بین این دو اثر نیز آشکارتر گردد.

جنبه آموزشی گلستان به حدی است که سعدی در گلستان بصورت «ناصح»^{۲۱} و اندرزگویی ظاهر می‌شود که شبوایی و سلاست کلام و تنوع ماجراهایش، نه تنها ملال‌آور نیست، بلکه هر حکایت را چون گلی، رنگ و

بویی تازه می‌بخشد و از اثر به حق گلستانی می‌پرورد که باعث انبساط خاطر خواننده می‌شود. پروفیسور آربری به این واقعیت اشاره دارد که بسیاری از شاعران فارسی‌زبان چون ناصر خسرو و سنایی و فردوسی قبل از سعدی به نوشتن ادبیات پندآموز پرداخته‌اند و سعدی نیز وارث سنت آنان است، ولی آن‌چه در نوشته‌های سعدی چشمگیر است مهارت او در به هم آمیختن نکات نغز و خردمندانه یا خاطرات و ماجراها است. سعدی در ارائه قصه‌های ساده استاد است که این رخدادهای بیشمار از ماجراهای زندگی خود او، چه واقعی و چه غیرواقعی باشد و چه آمیزه‌ای از حقیقت و تخیل، بدانها ظاهری حقیقی و جذاب می‌دهد.^{۲۲} آربری همچنین با نقل قول از امرسون، به همراه او به تحسین دیدگاه مذهبی و پندآموز سعدی و تأثیر آن بر خوانندگان غربی می‌پردازد. امرسون می‌گوید:

«چه تفاوتی است میان لحن بدبینانه بایرون و فرد خیرخواهانه سعدی!... من در او خدانشناسی ناب می‌یابم. او بر مکافات ابدی و جهانی بودن قوانین اخلاقی تأکید می‌ورزد. او برتری روحی با تقوا را گرمی می‌شمرد. نوعی خداپرستی صمیمانه، که با احساسات ملت او همسازی دارد، در نوشته‌های او امری عادی بشمار می‌آید. همه شکل‌های مختلف ادب و نزاکت و حتی امور روزمره زندگی مذهبی و عرفانی را به خود می‌گیرد همانگونه که در اروپای قرون وسطی چنین بود... ایرانیان «فرانسویان آسیا» نامیده شده‌اند. خود برتر آنان، حرمتی که برای انسانهای دانشمند و فرهیخته داشته‌اند، استقبال آنان از غربیان، و تحمل و پذیرش آنان در سرزمینشان نسبت به فرقه‌های مسیحی همگی از فرهنگ غنی چنین شاعرانی (سعدی) سرچشمه می‌گیرد... که سبب شده ایرانیان همواره به متمدن ساختن غاصبان خود پردازند و هویت ملی خود را همچنان حفظ کنند...»^{۲۳}

همچنین اروپائیان در قرن هفدهم و هیجدهم که هرگونه تأثیرپذیری از ملت‌های دیگر را بیگانه‌پرستی

می‌دانستند و ادبیاتی که از کشورهای همسایه چون انگلستان و آلمان وارد کشورشان می‌شد، ادبیات «وارداتی و صادراتی» می‌پنداشتند، در مورد سعدی به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند «چون در آن روزگار مردم پای‌بند اخلاق و دین و مذهب بودند.»^{۲۴}

جروم رایت کلینتون نیز اهمیت و ارزش جنبه‌های اخلاقی و پندآموز سعدی را با ساموئل جانسون مقایسه می‌کند: «سعدی از لحاظ تنوع موقعیتها و عمق تجربیات دست‌کمی از کاردینال دوپرس در پاریس و دکتر جانسون در لندن ندارد. او در چارچوب تنگ بوم نقاشی خود جا برای موضوعاتی چون افراط اکثریت، نقش انگیزه‌ها، حکومت سرنوشت، درس اخلاقیات و تصاویر مردان بزرگ حفظ می‌کند. ریشه بسیاری از داستانها و ضرب‌المثل‌هایی که امروزه بر سر زبانها است و ما آنها به نویسندگان معاصر نسبت داده‌ایم، به او بازمی‌گردد.»^{۲۵}

لوی (Levy) نیز به اهمیت نکته‌های نغز اخلاقی و آموزنده گلستان اشاره می‌کند که حتی امروز برای اینکه مردم به بحث خود رونق بخشند و یا رنگ و بویی به داستانی که روایت می‌کنند بدهند، عبارات سعدی را از گلستان نقل قول می‌کنند، همانگونه که عبارات حاملت و یا نمایشنامه‌های دیگر شکسپیر در انگلستان به همان منظور نقل قول می‌شود:

«نوشته‌های سعدی نه تنها ارزش تقوا، تواضع، سخاوت و شکیبایی را می‌آموزند، بلکه شرایط اجتماعی زمان او را به همراه آرمانهای برتر مبتنی بر فلسفه عملی و دنیوی درهم می‌آمیزند. این آمیزه به زیبایی در نخستین داستان گلستان متجلی می‌گردد که سعدی در آن به این نکته می‌پردازد که گاه یک دروغ مصلحت‌آمیز که سبب خیر شود بهتر از حقیقتی است که سبب شر گردد. همچنین این اصل روشنگرانه منافع فردی در داستان کشتی‌گیر جوان به نمایش درمی‌آید که در یک مسابقه سرنوشت‌ساز، رقیب سرسخت و خطرناکی را شکست می‌دهد که زمانی شاگرد خود او بوده

آرچر هم تأکید می‌کند که چون گلستان سعدی مجموعه‌ای غنی از داستانهای اخلاقی و اشعار آموزنده و ضرب‌المثل‌های عامه است، همواره برای ایرانیان که همیشه از کلمات قصار و ضرب‌المثلها لذت برده‌اند، جاذبه‌ای خاص داشته است. ضرب‌المثل‌هایی که در قالب یک داستان و ماجرا، جاذبه و شیوایی ویژه‌ای می‌یابد. ۲۷

هانری ماسه نیز ضمن اشاره به اینکه سخن‌های سعدی سراسر مثال است و پند ولی این پندهای اخلاقی را باید از لابه‌لای سطور حکایات جستجو کرد، چنین می‌گوید:

«سعدی مانند لوکرس (شاعر روم قدیم) یا وینی (Vignie شاعر غزل‌سرای فرانسوی) فیلسوف نیست. سعدی شاعری است که تعلیم اخلاق می‌دهد، یعنی تعلیم‌دهنده اخلاق به معنای دقیق کلمه. یعنی او مصتفی است که رسوم، عادات، افعال و خلقیات معاصران خود را مطالعه می‌کند: از همه این مشاهدات و مطالعات ناگزیر برخی اندیشه‌های عمومی خود به خود بدست می‌آید. اما این اخلاق، بیش از هر چیز حائز جنبه عملی است و در وهله اول باید همین جنبه عملی اخلاق سعدی را در نظر گرفت. سعدی پیش از آن که انسان را به ذاته مورد مطالعه قرار دهد، به موضوع‌گیری وی در برابر هموعان می‌نگرد: خطاها و عیبها را می‌بیند و دور از هر انتقاد نیشدار - سعدی به ندرت هجو و طعن بکار می‌برد - می‌کوشد در اشعار خود آداب و قواعد بهتری را پیشنهاد نماید.» ۲۸

سپس همانگونه که قبلاً در مورد بینش روانشناختی جانسون مطرح شد، هانری ماسه می‌افزاید: «بر این اخلاق - که به آدمی طرز رفتار در برابر هموعان را تعلیم می‌دهد - یک رشته نکات روان‌شناختی نیز، برحسب وضع اجتماعی شخص، افزوده می‌شود که ترسیم سیمای انسان آرمانی سعدی را میسر می‌سازد.» ۲۹

تاریخ ادبیات و تاریخ نقد ادبی انگلستان نیز ملو است از اظهار نظر ناقدان مختلف در مورد ابعاد اخلاقی راسلاس، اثر دکتر ساموئل جانسون. تقریباً مقاله‌ای در

مورد راسلاس وجود ندارد که به جنبه پندآموزی اثر اشاره نداشته باشد. بوریس فورد (Boris Ford) اعلام می‌کند که اقتدار جانسون در این واقعیت متافیزیکی نهفته است که وجود حقیقت مذهبی رشته‌ای از حقایق اخلاقی را تضمین می‌کند. حتی نقد ادبی جانسون سرشار است از اخلاقیات انسان‌گرایانه مسیحی (Christian Humanism). باور جانسون مانند آن‌چه از شخصیت منجم در راسلاس می‌شنویم این است که «خداوند انسان را در تعق و تفکر در آسمانها مخیّر نموده است ولی در ضمن پای‌بندی به ایمان و تقوا را نیز بر انسان حکم فرموده است.» ۳۰ (فصل ۶۰ از راسلاس). افزون بر آن، فورد به هشدارهای جانسون علیه نخوت و غرور اشاره می‌کند. جانسون توصیه می‌کند که انسان متواضع و قانع باشد و از آن‌چه می‌داند و دارد راضی باشد. انسان خدا نیست. انسان نمی‌تواند به این آرمان دست یابد که به هر دانشی دسترسی داشته باشد ولی می‌تواند بدان نزدیک شود.

دونالد گرین در ضمن دسته‌بندی باورها و گرایش‌های قرن هیجدهم که در آثار این دوره و بخصوص در آثار دکتر ساموئل جانسون بازتاب یافته، تأکید می‌کند که رساترین صدا در این عصر، صدای جانسون و ادبیات پندآموز او است. ۳۱

جانسون شعری به نام «بیهودگی خواسته‌های انسانی» (The Vanity of Human wishes) نوشت که در آن نمونه‌های متعددی از تاریخ رفتار انسان را از چین و روم و یونان و ایران و انگلستان و اروپا می‌آورد که همگی بخاطر بلندپروازیهای بیش از حد خود، حتی در حیطه علم و ادب، به نابودی کشیده شدند. در پایان به یک نتیجه کلی می‌رسد که همه زیاده‌خواهی‌های انسان، هنگامی که او را از حد و حیطه خود بیرون راند، بیهوده و ابلهانه است. تومارکن (Tomarken) بر این باور است که از قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم تصور این بود که راسلاس دقیقاً همان شکل منشور این شعر است. ۳۲

هرمان لیبرت (Liebert) نیز می‌گوید که یکی از عناوین متداولی که در قرن معاصر به جانسون داده

شده، لقب «معلم بزرگ اخلاق» است. او معتقد است که جانسون انسانی بود که به رغم خلأهای روحی خود همواره یک هدف و اولویت را دنبال می‌کرد: خوشبختی انسان در دنیا و رستگاری او در آخرت. جانسون کسی است که تأثیر اخلاقی وی همواره به شکل پویا تداوم خواهد داشت. ۳۳ جرج سنتزبری (George Saintsbury) راسلاس را خردمندانه‌ترین کتاب در تمام ادبیات انگلیسی می‌داند. ۳۴ کلب نیز آنرا اخلاقی‌ترین و پندآموزترین اثر می‌شمارد. جنبه‌های دینی، اخلاقی راسلاس به حدی غنی است که گاه ناقدان به بررسی انطباق آن مضامین با انجیل پرداخته‌اند. ۳۵ در زمان جانسون، راسلاس در مقاله‌ای در London Magazine بعنوان «داستانهای اخلاقی» و در The Critical Review این اثر به عنوان «تبلور اخلاقیات عملی»، مورد تحسین قرار گرفت. ۳۷ هاردی بر این نکته تأکید می‌ورزد که مسأله آموزش در راسلاس زمانی اهمیت خاصی پیدا می‌کند که راسلاس بعنوان شاهزاده باید خودش تجربه کسب کند و به بلوغ و پختگی شخصیتی برسد. ۳۸ نوع داستان و نوع تجربه‌ای که در آن ارائه می‌شود، به این باور دامن زده است که راسلاس در همان خط متون و داستان‌هایی قرار دارد که قصدشان آموزش شاهان و شاهزادگان است. ۳۹ چنانچه می‌دانیم و خواهیم دید بخش قابل توجهی از گلستان یعنی «در باب پادشاهان» دقیقاً با همین موضوع و منظور به تحریر درآمده است. سرانجام نیو (New) می‌گوید که آموزش واقعی در راسلاس در آموختن چگونه اندیشیدن است. ۴۰

سخن کوتاه که در تمام نقدهایی که درباره راسلاس و گلستان نوشته شده است، حتی اگر موضوع اصلی مقالات بر جنبه‌های دیگر این آثار مبتنی است، جنبه اخلاقی و پندآموز آنها همواره مدنظر ناقدان قرار گرفته است و این دو نویسنده را به عنوان دو «ناصح» بزرگ در قلمرو ادبیات رقم می‌زند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Mona Wilson, *Johnson: Prose and Poetry*

۱۹ - حیدر رقابی، فلسفه و زندگی سعدی (تهران: نشر
چیران)، ۷۲ و ۸۲.

20. *The Gulistan or Rose Garden of sadi*, 32
33.

۲۱ - سعدی، ۸۶-۶۷.

22. *Classical Persian Literature*, 195-6.

23. *Ibid*, 201-2.

۲۴ - برخوردار اندیشه‌ها، ۱۵۸.

۲۵ - ذکر جمیل سعدی، ۱۲۲.

26. Reuben Levy, *An Introduction to Persian
Literature* (New York: Columbia Univ. Press,
1969), 61.

27. *The Gulistan or Rose Garden of sadi*, 46.

۲۸ - تحقیق درباره سعدی، ۹-۱۶۸.

۲۹ - همان، ۱۶۹.

30. *A Pelican Guide to English Literature*, 420.

31. Donald Greene, *The Age of Exuberance*
(New York: Random House, 1970), 108-110.

32. Edward Tomarken, *Johnson, Rasselas and
the choice of Criticism* (Lexington: Kentucky
University Press, 1989), 128.

33. "Reflections on Johnson", 21.

34. George saintsbury, "The Peace of
Augustans, (The Structure of *Rasselas*" PMLA,
IXVI (1951), 699).

35. T. R. Preston "The Biblical Context
"PMLA, 84 (1969), 258.

36. *London Magazine* 28 (1759), 258.

37. *Critical Review* 7 (1759), 372-3.

38. *Rasselas, The Prince of Abyssinia*. xiv.

39. Mahmoud Manzalaoui, "Rasselas and
Some Medieval Ancillaries", *Bicentenary Essays*,
70.

همچنین نویسنده در این مقاله به مضامین قرون وسطایی در
راسلاس می‌پردازد و با توجه به اینکه از نظر تاریخی سعدی
معاصر قرون وسطای اروپاست، شباهت مضامین و بخصوص بند و
اندرز به پادشاهان و شاهزادگان در این دو اثر جالب توجه است.

40. Peter New, *Fiction and Purpose in Utopia,
Rasselas, The Mill on The Floss and Women in
love* (London: The Macmillan Press, 1985), 83.

55.

11. Herman W. Liebert, "Reflections on
Samuel Johnson", *Samuel Johnson* (Prentice Hall,
1965), 20.

12. Bertrand H. Bronson "Johnson Agonistes"
Samuel Johnson (Prentice Hall, 1965), 42.

13. H. W. Donner, "Dr Johnson as a literary
Critic", *Samuel Johnson*, 110-111.

14. Kathleen M. Grange, "Samuel Johnson's
Account of Certain Psychoanalytic Concepts,
Samuel Johnson, 149-157.

15. Marlene Hansen, "Rasselas, Milton and
Humanism", *The Review of English studies*, 14-22.

۱۶ - نه شرقی، نه غربی، انسانی، ۱۹۸.

17. J. P. Hardy *Johnson: Rasselas Prince of
Abyssinia* (England: Oxford Univ. Press, 1968),
Xii.

18. J. W. Johnson, "Rasselas and His
Ancestors", *NQ*, cciv (1959), 185-8.

(بازول از Ecclesiastes نقل قول می‌کند).

(Massachusetts: Harvard Univ. Press, 1967), 410.

۲ - عبدالحسین زرین‌کوب، نه شرقی، نه غربی،
انسانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳، ۱۹۸.

۳ - ذکر جمیل سعدی، ۱۲۴.

4. *The Gulistan of Rose Garden of Sadi*, 41.

۵ - تحقیق درباره سعدی، ۲۴۵.

6. G. M. Wickens, "Islamic Literature and
Gulistan "The Gulistan or Rose Garden of sadi",
34.

7. *Classical Persian Literature*, 196.

8. *Ibid*, 200.

9. Boris Ford, ed. *The New pelican Guide to*

English Literature: From Dryden to Johnson
(London: Penguin Books, 1984), 148, 170,
415-17.

10. James L. Clifford, "A Survey of
Johnsonian Studies", 1887-1950, *Johnson: A
Collection of Critical Essays*, edited by Donald J.
Greene (New Jersey: Prentice Hall, Inc., 1965),

